

به نام خدا

چالش های تبیین و تفسیر مهدویت برای نسل جوان

مؤلفان:

مرتضی جاوید

محمد رضا فیضی

مهدی تاتاری

علی فیروز

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۴)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

chaponashr.ir

سرشناسه : جاوید، مرتضی، ۱۳۸۲
عنوان و نام پدیدآور : چالش های تبیین و تفسیر مهدویت برای نسل جوان / مولفان مرتضی جاوید،
محمدرضا فیضی، مهدی تاتاری، علی فیروز.
مشخصات نشر : انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۴.
مشخصات ظاهری : ۱۰۸ ص.
شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۱۱۷-۳۹۳-۸
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
موضوع : نسل جوان - مهدویت - چالش های تبیین و تفسیر
شناسه افزوده : فیضی، محمدرضا، ۱۳۸۱
شناسه افزوده : تاتاری، مهدی، ۱۳۸۰
شناسه افزوده : فیروز، علی، ۱۳۸۱
رده بندی کنگره : TP۸۶۳
رده بندی دیویی : ۵۵/۳۷۳
شماره کتابشناسی ملی : ۹۹۷۶۳۳۳
اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا

نام کتاب : چالش های تبیین و تفسیر مهدویت برای نسل جوان
مولفان : مرتضی جاوید - محمدرضا فیضی - مهدی تاتاری - علی فیروز
ناشر : انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)
صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر
تیراژ : ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ : اول - ۱۴۰۴
چاپ : زیرجد
قیمت : ۱۰۸۰۰۰ تومان
فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان :
<https://chaponashr.ir/ketabresan>
شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۱۱۷-۳۹۳-۸
تلفن مرکز پخش : ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵
www.chaponashr.ir



انتشارات ارسطو



فهرست

| | |
|--|-----|
| مقدمه | ۵ |
| بخش اول | ۷ |
| فصل اول: مبانی فکری مهدویت و مبانی نظری تفسیر | ۷ |
| فصل دوم: نگاه‌های مختلف به تبیین و تفسیر مهدویت در تاریخ اسلام | ۱۵ |
| فصل سوم: چالش‌های شناختی و فلسفی در تفسیر مهدویت | ۲۳ |
| فصل چهارم: نقش روایات و منابع دینی در تبیین مهدویت | ۳۱ |
| بخش دوم | ۳۹ |
| فصل پنجم: بررسی و تحلیل چالش‌های اجتماعی و سیاسی در تبیین مهدویت | ۳۹ |
| فصل ششم: نقش اندیشه‌ها و تفکرات سیاسی در تفسیر مهدویت | ۴۷ |
| فصل هفتم: چالش‌های جامعه‌شناسی و روانشناسی در تبیین مهدویت | ۵۵ |
| فصل هشتم: نقش رسانه‌ها و فضای مجازی در تفسیر مهدویت | ۶۵ |
| بخش سوم | ۷۳ |
| فصل نهم: مهدویت و آینده‌نگری در تفسیر و تحلیل‌های نوین | ۷۳ |
| فصل دهم: چالش‌های تفسیر مهدویت در عصر حاضر | ۸۱ |
| فصل یازدهم: مهدویت و نقش نسل جوان در تفسیر و فهم پیام‌ها | ۸۹ |
| فصل دوازدهم: راهکارهای برون رفت از چالش‌ها در تفسیر مهدویت برای نسل جوان | |
| | ۹۷ |
| منابع | ۱۰۷ |

مقدمه

فکر می‌کنم همه‌مون یه حس خاصی نسبت به امام زمان (عج) داریم، یه جورایی یه امید بزرگ تو دلمون هست که یه روزی دنیا پر از عدل و داد میشه و دیگه خبری از ظلم و بی‌عدالتی نیست. اما خب، این وسط کلی سوال هم پیش میاد، نه؟ مثلاً اینکه اصلاً چرا باید به امام زمان (عج) اعتقاد داشته باشیم؟ مگه نمی‌شه بدون این اعتقاد هم آدم خوبی بود؟ یا اینکه اصلاً مهدی کی هست و چجوری قراره بیاد؟ و سوالای دیگه... این کتاب، یه جور راهنماییه برای اینکه بتونیم با این سوالا روبرو بشیم و بهشون جواب پیدا کنیم. می‌خوایم با هم گشتی بزنیم تو دنیای مهدویت و ببینیم قضیه از چه قراره. این کتاب اصلاً نمی‌خواد یه سری فرمول آماده رو به خوردتون بده. برعکس، می‌خواد شما رو تشویق کنه که خودتون فکر کنید، سوال بپرسید و دنبال جواب بگردید. تو این کتاب، قراره با هم ببینیم که چرا اعتقاد به امام زمان (عج) می‌تونه یه نیروی محرکه قوی برای بهتر شدن خودمون و جامعه‌مون باشه. یاد می‌گیریم که چجوری این اعتقاد می‌تونه بهمون امید بده، حتی تو سخت‌ترین شرایط. با هم بررسی می‌کنیم که مهدی موعود (عج) کی هست، چه ویژگی‌هایی داره و چه نقش مهمی تو آینده‌ی جهان بازی می‌کنه. خیلی از وقتا، ما با برداشت‌های سطحی از مهدویت، دچار سوءتفاهم می‌شیم. مثلاً فکر می‌کنیم امام زمان (عج) قراره یه شبه‌معجزه کنه و همه چیز رو یه شبه درست کنه. اما حقیقت اینه که ظهور امام زمان (عج)، یه فرایند تدریجی و پیچیده‌ست که به مشارکت و آمادگی ما هم بستگی داره. این کتاب می‌خواد این نکته رو روشن کنه که چطور می‌تونیم تو این فرایند، نقش فعال‌تری داشته باشیم. تو این کتاب، سعی شده از زبونی ساده و صمیمی استفاده بشه، طوری که انگار داریم با یه دوست صمیمی گپ می‌زنیم. قراره با هم داستانا و مثالای زیادی رو بررسی کنیم، نظرات مختلف رو بشنویم و به یه درک عمیق‌تر از مهدویت برسیم. پس بیاید با هم شروع کنیم و ببینیم تو این سفر پرماجرا، چه چیزایی یاد می‌گیریم!

بخش اول

فصل اول

مبانی فکری مهدویت و مبانی نظری تفسیر

این پرسش بسیار کلیدی است، زیرا دقیقا به یکی از اصلی ترین چالش‌های ما در گفتگو با نسل جوان اشاره می‌کند: یعنی تصور مهدویت به عنوان یک آموزه دینی محض و جدا از بسترهای زنده فکری و اجتماعی. واقعیت این است که اگرچه هسته اصلی و منشا ایده مهدویت، کاملا دینی و مبتنی بر نصوص است، اما این ایده هرگز در یک خلا فکری باقی نمانده و در طول تاریخ، یک گفتگوی دائمی و پویا با جریان‌های فکری، فلسفی و شرایط سیاسیا اجتماعی زمانه خود داشته است.

برای درک بهتر این موضوع، باید مهدویت را نه به عنوان یک شیء ثابت در موزه تاریخ، بلکه به مثابه یک رودخانه جاری در نظر بگیریم. سرچشمه این رودخانه، آیات و روایات است، اما در مسیر خود از سرزمین‌های مختلفی عبور کرده و ویژگی‌های آن سرزمین‌ها را به خود گرفته است. به عنوان مثال، در دوره‌هایی که فلسفه اسلامی، به ویژه حکمت متعالیه، در اوج شکوفایی بود، متفکران تلاش کردند تا شخصیت و جایگاه امام مهدی را با مفاهیم عمیق فلسفی مانند "انسان کامل" یا "عقل کل" پیوند بزنند. در این نگاه، ظهور دیگر صرفا یک واقعه تاریخی در آینده نیست، بلکه تجلی کامل عقلانیت و حقیقت در عالم هستی است. این تفسیر، به وضوح رنگ و بوی فلسفی دارد و با زبانی سخن می‌گوید که فراتر از یک گزاره صرفا تعبیدی است.

از سوی دیگر، در بعد اجتماعی و سیاسی، مهدویت همواره به عنوان یک نیروی محرکه قدرتمند عمل کرده است. در دوره‌هایی که جوامع اسلامی با استبداد داخلی یا تهاجم خارجی روبرو بودند، ایده انتظار برای یک منجی عدالت‌گستر، به یک ایدئولوژی مقاومت تبدیل میشد. این باور به مردم امید می‌بخشید و ظلم حاکمان را امری موقتی و ناپایدار جلوه میداد. در این بستر، تفسیر

مهدویت بیشتر بر جنبه‌های انقلابی، مبارزه با ظلم و برقراری عدالت اجتماعی متمرکز می‌شود. بسیاری از قیام‌ها و نهضت‌های اجتماعی در طول تاریخ، انرژی و مشروعیت خود را از همین تفسیر پویا و کارکردگرایانه از مهدویت می‌گرفتند. بنابراین، شرایط سیاسی و اجتماعی نه تنها در حاشیه، بلکه در متن شکل‌گیری و تفسیر این آموزه نقش داشته‌اند.

در واقع، این تاثیرات متقابل، غنای مفهوم مهدویت را دوچندان کرده است. فیلسوف با ابزار عقلانی خود به آن عمق بخشیده، عارف از منظر شهودی آن را تبیین کرده و فعال اجتماعی از آن به عنوان الگویی برای تحقق آرمان‌های خود الهام گرفته است. نادیده گرفتن این ابعاد و تقلیل دادن مهدویت به چند روایت و پیشگویی، آن را از زمینه زنده و تاریخی‌اش جدا می‌کند و فهم آن را برای نسلی که با پرسش‌های فلسفی و دغدغه‌های اجتماعی روبروست، دشوار می‌سازد. بنابراین، تفکیک این ابعاد از یکدیگر نه تنها دشوار، بلکه شاید غیرممکن باشد.

برای هدایت این رودخانه پرشاخ و برگ و ارائه تفسیری دقیق و راهگشا برای نسل جوان، نیازمند معیارها و ملاک‌هایی هستیم که بتوانند به مثابه یک صافی عمل کرده و سره را از ناسره جدا کنند. این معیارها به ما کمک می‌کنند تا از افتادن در دام تفاسیر افراطی، خرافی یا ناکارآمد پرهیز کرده و به هسته اصلی و پیام حیات‌بخش این آموزه نزدیک‌تر شویم.

یک معیار بنیادین، "اصالت‌محوری و بازگشت به سرچشمه‌ها" است. پیش از هرگونه تحلیل فلسفی یا اجتماعی، باید اطمینان حاصل کنیم که برداشت ما ریشه در منابع معتبر و اصلی دین، یعنی قرآن و روایات قطعی و مورد اتفاق، دارد. این معیار به ما کمک می‌کند تا تفاسیری که بر پایه روایات ضعیف، خواب و خیال یا ادعاهای شخصی شکل گرفته‌اند را کنار بگذاریم. این کار مانند آن است که یک باستان‌شناس، پیش از تحلیل کارکرد یک شیء تاریخی، ابتدا از اصالت آن اطمینان حاصل می‌کند. برای نسل جوانی که به دنبال مبانی محکم و قابل اتکاست، این نقطه شروع، اعتمادساز و ضروری است.

معیار دوم، "عقلانیت و انسجام فکری" است. تفسیری از مهدویت که با اصول بدیهی عقلی، یافته‌های قطعی علمی یا سایر مبانی مسلم اعتقادی در تضاد باشد، نمی‌تواند برای ذهن پرسشگر جوان پذیرفتنی باشد. مهدویت قرار نیست یک راز جادویی و غیرقابل فهم باشد، بلکه تجلی نهایی حکمت و عقلانیت الهی در نظام آفرینش است. بنابراین، هر تبیینی باید از یک منطق درونی

برخوردار بوده و بتواند به پرسش‌های عقلانی پاسخ دهد. تفاسیری که ظهور را یک انفجار ناگهانی و بی‌ارتباط با قوانین طبیعی و اجتماعی عالم معرفی می‌کنند، یا شخصیتی اسطوره‌ای و فراعقلی از امام ترسیم می‌نمایند، این معیار را نادیده گرفته‌اند.

ملاک سوم، "اخلاق‌مداری و توجه به غایت" است. هدف نهایی از ظهور منجی، برقراری عدالت، رشد فضائل اخلاقی و به کمال رساندن انسان است. در نتیجه، هر تفسیری از مهدویت و انتظار باید در نهایت به تقویت این ارزش‌ها در فرد و جامعه منجر شود. اگر برداشتی از انتظار به انزوا، بی‌مسئولیتی اجتماعی، خشونت‌ورزی یا قضاوت دیگران بینجامد، قطعاً با روح این آموزه در تضاد است. معیار سنجش در اینجا، میوه‌های آن تفسیر است: آیا به امید، مسئولیت‌پذیری، همدلی و تلاش برای اصلاح می‌انجامد یا به یأس، تنبلی و تفرقه؟

و در نهایت، معیار "پاسخگویی به نیازهای معاصر" اهمیت ویژه‌ای دارد. یک تبیین موفق از مهدویت، باید بتواند با دغدغه‌های امروز نسل جوان، از جمله بحران هویت، چالش‌های زیست‌محیطی، بی‌عدالتی‌های جهانی و معنا باختگی، پیوند برقرار کند. مهدویت نباید به عنوان یک داستان قدیمی و صرفاً تسلی‌بخش روایت شود، بلکه باید به مثابه یک چشم‌انداز الهام‌بخش برای ساختن آینده‌ای بهتر و پاسخی به عمیق‌ترین پرسش‌های وجودی انسان امروز ارائه گردد.

برای روشن کردن ارتباط مبانی فکری مهدویت و مبانی نظری تفسیر آن برای نسل جوان، می‌توان از روش‌های گوناگونی استفاده کرد که درک این پیوند پیچیده را آسان‌تر می‌کند. به جای ارائه تعاریف خشک و انتزاعی، می‌توان از مثال‌های عینی و قابل لمس بهره برد. مثلاً، می‌توان با طرح سؤالاتی از قبیل "آیا مهدویت صرفاً یک باور مذهبی است یا یک آرمان اجتماعی؟" یا "چگونه می‌توان آموزه‌های مهدویت را در زندگی روزمره خود پیاده کرد؟" بحث را آغاز کرد و با استفاده از نمونه‌های تاریخی و اجتماعی به بررسی این پرسش‌ها پرداخت.

استفاده از زبان و ادبیات ساده و روان، دور از پیچیدگی‌های کلامی و فلسفی، نقش بسیار مهمی دارد. نسل جوان به دنبال پاسخ‌های صریح و بدون ابهام است و از پیچیدگی‌های بی‌مورد گریزان است. استفاده از مثال‌های هم‌سن و سال و یا الگوهای موفق که از آموزه‌های مهدویت در زندگی خود الهام گرفته‌اند، تاثیر بسزایی در ارتباط بیشتر با این مفاهیم خواهد داشت.

نقش رسانه‌های جدید و روش‌های نوین آموزشی نیز در این زمینه قابل توجه است. استفاده از انیمیشن، فیلم کوتاه، و پلتفرم‌های آنلاین می‌تواند به جذاب‌تر شدن محتوا و درک بهتر مخاطب کمک کند. ایجاد فضای گفتگو و پرسش و پاسخ که به نسل جوان اجازه می‌دهد به طور مستقیم در بحث شرکت کنند، همچنین مهم است.

برای تشریح ارتباط بین مبانی فکری مهدویت و مبانی نظری تفسیر، می‌توان از روش مقایسه‌ای استفاده کرد. یعنی، مقایسه تفاسیر مختلف از مهدویت و بررسی چگونگی تأثیرگذاری هر تفسیر بر درک مخاطب از مفاهیم اصلی این موضوع. این کار به نسل جوان کمک می‌کند تا بین تفاسیر معتبر و تفاسیر غیرمعتبر تفاوت قائل شوند و در نهایت به تفسیری برسند که با عقل و منطق آن‌ها سازگار باشد.

علاوه بر این، باید توجه داشت که تفسیر مهدویت نباید به صورت استاتیک و ثابت ارائه شود. بلکه باید به صورت پویا و در ارتباط با واقعیت‌های جامعه و نسل جوان ارائه شود. در این روش، تفسیر مهدویت به مثابه یک ابزار برای حل مشکلات امروز جامعه و پاسخ به نیازهای نسل جوان مطرح می‌شود و به این ترتیب، ارتباط آن‌ها با این مفاهیم به طور عملی و معنادار تقویت می‌شود. این روش، مهدویت را نه به عنوان یک ایده خواب‌آلود و غیر مرتبط با واقعیت زندگی، بلکه به مثابه یک زمینه الهام‌بخش برای ساختن آینده‌ای بهتر مطرح خواهد کرد.

رویکردهای سنتی و خشک در تبیین مهدویت، که بر اساس نقل قول‌های متون دینی بدون توجه به زمینه تاریخی و اجتماعی آن‌ها صورت می‌گیرد، می‌تواند منجر به ایجاد شکاف بین مبانی دینی و نیازهای شناختی نسل جوان شود. نسل جوان به دنبال پاسخ‌های منطقی و قابل فهم هستند و رویکردهای کلیشه‌ای و بدون توضیح کافی، موجب بی‌اعتنایی و حتی ردّ مفاهیم مهدوی در ذهن آنها می‌شود. به عنوان مثال، ارائه تصویری از امام زمان (عج) صرفاً به عنوان یک شخصیت منتظر و غایب بدون اشاره به نقش فعال ایشان در مسائل اجتماعی و جهانی، می‌تواند برای نسل جوانی که درگیر مسائل روزمره و چالش‌های معاصر است، ناامیدکننده و بی‌معنی باشد.

یکی دیگر از رویکردهای مشکل‌ساز، تفسیرهای غیرمنطقی و خیال‌پردازانه از علائم ظهور است. استفاده از تعبیرهای ابهام‌آمیز و بی‌اساس که با عقل و منطق نسل جوان سازگار نیست، می‌تواند باعث ایجاد تردید و شک در ذهن آنها شود. به طور مثال، مطرح کردن برخی شایعات و

پیش‌بینی‌های غیرموتوق به عنوان علائم ظهور، نه تنها کمکی به درک مهدویت نمی‌کند، بلکه اعتبار مفاهیم اصلی آن را نیز زیر سوال می‌برد.

همچنین، تاکید بیش از حد بر جنبه‌های آخرالزمانی و قیامتی مهدویت، بدون توجه کافی به جنبه‌های عدالت‌خواهانه و بشردوستانه آن، ممکن است برای نسل جوانی که به دنبال راه حل‌های عملی برای مشکلات اجتماعی است، بی‌جا و نامناسب به نظر برسد. در چنین رویکردی، مهدویت به جای یک الگوی مثبت و الهام‌بخش، به یک ایده ترسناک و مغایر با واقعیت‌های زندگی تبدیل می‌شود.

برای کاهش این نوع تعارضات، باید به جای تفسیرهای دگماتیک و ثابت، از رویکردی پویا و متناسب با واقعیت‌های جامعه و نیازهای شناختی نسل جوان استفاده کرد. تاکید بر جنبه‌های عدالت‌محور، آزادی‌خواهی و بشردوستانه مهدویت، و نشان دادن ارتباط آن با مسائل روزمره زندگی، می‌تواند مفاهیم مهدوی را برای نسل جوان معنا و ارزش بخشد. استفاده از زبان ساده، روان و فهمیدنی، و نیز بهره‌گیری از روش‌های نوین ارتباطی مانند شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های دیداری، در این زمینه بسیار مفید خواهد بود. به‌علاوه، ایجاد فضایی برای گفتگو و پرسش و پاسخ بین نسل جوان و مربیان و کارشناسان مهدویت، به درک بهتر و پذیرش گسترده‌تر این مفاهیم کمک می‌کند.

با توجه به آنچه گفته شد، بررسی رویکردهای مختلف در تفسیر مهدویت و تعامل آنها با یکدیگر، موضوعی کلیدی برای فهم بهتر و جذاب‌تر این مفهوم برای نسل جوان است. به طور کلی، رویکردهای مختلف تفسیری می‌توانند هم مکمل یکدیگر باشند و هم در مواردی با هم تضاد داشته باشند. آنچه اهمیت دارد، درک صحیح از این تضادها و تلاش برای ایجاد یک انسجام منطقی و معنادار است.

به عنوان مثال، رویکرد تاریخی، به بررسی ریشه‌های تاریخی و سیر تحول مفهوم مهدویت در طول زمان می‌پردازد. این رویکرد، اطلاعات ارزشمندی درباره چگونگی شکل‌گیری این باور در فرهنگ‌ها و جوامع مختلف، و همچنین تغییراتی که در طول زمان در آن ایجاد شده، ارائه می‌دهد. رویکرد فلسفی، به تحلیل عقلانی و منطقی مفاهیم مهدویت می‌پردازد. این رویکرد، به دنبال

پاسخ به سوالاتی مانند چیستی عدالت، رابطه انسان با جهان، و معنای زندگی در پرتو آموزه‌های مهدوی است. رویکرد اجتماعی، به بررسی تأثیرات اجتماعی و سیاسی مهدویت در جوامع مختلف، و همچنین نقش مهدویت در شکل‌دهی به جنبش‌های اجتماعی و مبارزات عدالت‌خواهانه می‌پردازد.

این رویکردها می‌توانند مکمل یکدیگر باشند. به عنوان مثال، درک ریشه‌های تاریخی مهدویت می‌تواند به ما کمک کند تا درک بهتری از مفاهیم فلسفی آن داشته باشیم. همچنین، بررسی تأثیرات اجتماعی مهدویت می‌تواند ما را با ابعاد عملی و کاربردی آن آشنا کند. به عبارت دیگر، رویکرد تاریخی به ما نشان می‌دهد که مهدویت چگونه شکل گرفته، رویکرد فلسفی به ما می‌گوید که چرا باید به مهدویت اعتقاد داشته باشیم، و رویکرد اجتماعی به ما نشان می‌دهد که مهدویت چه تأثیری بر زندگی ما و جامعه دارد.

اما گاهی اوقات، این رویکردها ممکن است با هم تضاد داشته باشند. به عنوان مثال، ممکن است برداشت‌های تاریخی از مهدویت، با برخی از مفاهیم فلسفی یا اجتماعی آن در تضاد باشد. همچنین، ممکن است برخی از تحلیل‌های اجتماعی مهدویت، با باورهای سنتی درباره این مفهوم ناسازگار باشد. شناسایی این تناقضات، اولین گام برای حل آنهاست. این کار نیازمند یک رویکرد انتقادی و بازنگری مستمر در مفاهیم و باورهای مرتبط با مهدویت است. باید بتوانیم بین آنچه در متون دینی آمده است، آنچه در طول تاریخ بر مفهوم مهدویت افزوده شده، و آنچه در جامعه امروز نیاز داریم، تمایز قائل شویم.

برای حل این تناقضات، باید از یک گفتگوی سازنده و باز، میان اندیشمندان، محققان، و نسل جوان استفاده کرد. این گفتگو باید بر پایه احترام متقابل، صداقت، و تمایل به درک بهتر مفاهیم مهدوی باشد. همچنین، باید از روش‌های نوین و خلاقانه در تبیین مهدویت استفاده کرد. این روش‌ها می‌توانند شامل استفاده از زبان ساده و روان، بهره‌گیری از رسانه‌های دیجیتال، و برگزاری کارگاه‌های آموزشی و مناظرات باشد. در نهایت، باید به این نکته توجه داشت که هدف از تفسیر مهدویت، نه صرفاً تأیید یک سری باورهای سنتی، بلکه ایجاد یک درک عمیق و معنادار از این مفهوم برای نسل جوان است.

بله، قطعاً می‌توان با بررسی و تحلیل عمیق و چندجانبه مفاهیم و تعبیر مختلف مهدویت، به رویکردی دست یافت که هم برای نسل جوان جذابیت داشته باشد و هم با مبانی اصیل دینی کاملاً همخوانی پیدا کند. این مهم نیازمند نگاهی نو، مسئولانه و فارغ از تعصبات بیجا است که بتواند پل ارتباطی محکمی میان گذشته پربار دینی و نیازهای فکری و روحی امروز جوانان برقرار کند.

چگونه این امر محقق می‌شود؟ اولین گام، تمایز قائل شدن بین جوهره اصلی و هسته مرکزی باور مهدویت با برداشت‌های تاریخی، فرهنگی و بعضاً خرافی است که در طول زمان به آن افزوده شده. مهدویت در هسته خود، نه صرفاً یک پیشگویی از آینده، بلکه تجلی عملی عدالت الهی، امید به جهانی بهتر و فراگیر شدن صلح و معنویت است. این مفاهیم، به طور ذاتی با فطرت حقیقت جو و عدالت طلب جوانان سازگارند. برای جذابیت بیشتر، باید این جوهره را از غبار زمان و لایه‌های سطحی زدود و آن را با زبانی متناسب با جهان بینی امروز عرضه کرد.

برای همخوانی با مبانی دینی، لازم است که تحلیل‌ها و تفسیرها ریشه در منابع معتبر دینی داشته باشند و از تفسیر به رای یا انطباق‌های سطحی پرهیز شود. به جای تأکید صرف بر روایات و اخبار خاص، می‌توان مفاهیم کلی و عمیق تری مانند انتظار فعال، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، نقش انسان در تحقق عدالت، و تعالی اخلاقی را برجسته کرد که مستقیماً از قرآن کریم و سنت معصومین (علیهم السلام) قابل استنباط هستند. این رویکرد، مهدویت را از یک باور منفعلانه به یک مکتب فکری و عملی تبدیل می‌کند که دعوت به حرکت، اصلاح و ساختن دنیایی بهتر دارد.

در حوزه جذابیت برای نسل جوان، باید مهدویت را نه به عنوان یک قصه غریب از آینده دور، بلکه به عنوان پاسخی منطقی و راهبردی به چالش‌های امروز جهان مطرح کرد. جوان امروز با مسائلی چون نابرابری‌های گسترده، بحران‌های زیست‌محیطی، جنگ‌ها، فساد و بی‌عدالتی دست و پنجه نرم می‌کند. مهدویت می‌تواند به عنوان نقشه راهی برای برون‌رفت از این بحران‌ها و تحقق یک اتوپیای انسانی مبتنی بر ارزش‌های اخلاقی و الهی معرفی شود. این نگاه، به مهدویت یک بعد کاربردی و عملی می‌بخشد که برای جوان پرسشگر و عملگرا بسیار جذاب است.

همچنین، باید بر بُعد عقلی و فلسفی مهدویت تأکید بیشتری شود. جوان امروز به دنبال چرایی و منطق مسائل است. تبیین مهدویت در چارچوب فلسفه تاریخ، فلسفه عدل، و تکامل انسان، می‌تواند بنیان‌های فکری محکمی را برای پذیرش آن فراهم آورد. بحث از "ظرفیت‌های درونی جامعه برای پذیرش منجی" و "نقش انسان در آماده‌سازی ظهور" از جمله مباحثی است که با عقلانیت و حس مسئولیت‌پذیری نسل جوان همخوانی دارد. این رویکرد، مهدویت را از دایره یک موضوع صرفاً اعتقادی خارج کرده و به یک موضوع فکری و اجتماعی تبدیل می‌کند که قابلیت بحث و بررسی عمیق را داراست.

در نهایت، استفاده از ابزارهای نوین ارتباطی و رسانه‌ای، به کارگیری زبان محاوره و قابل فهم، و ایجاد فضاهای گفتگوی آزاد و بدون قضاوت، در انتقال این مفاهیم به نسل جوان نقش حیاتی دارد. ارائه الگوهای عملی و شخصیت‌های مهدوی در تاریخ که برای تحقق عدالت و امید تلاش کرده‌اند، می‌تواند به شکل‌گیری یک فهم پویا و فعال از مهدویت کمک کند. اینگونه می‌توان مهدویت را به عنوان یک مکتب حیات بخش و راهگشا برای زندگی امروز و آینده نسل جوان معرفی کرد که هم ریشه در اصالت‌های دینی دارد و هم با منطق و نیازهای روزگار ما هماهنگ است.

فصل دوم

نگاه‌های مختلف به تبیین و تفسیر مهدویت در تاریخ اسلام

بدون شک، سیر تحول در تبیین و تفسیر مهدویت، آینه‌ای تمام‌نما از دگرگونی‌های فکری، اجتماعی و سیاسی جوامع اسلامی در طول تاریخ است. اندیشه مهدویت یک مفهوم ثابت و منجمد نبوده، بلکه همچون یک موجود زنده، در هر دوره تاریخی متناسب با نیازها، پرسش‌ها و بحران‌های همان دوره، بازتعریف شده و کانون توجه آن جابجا شده است.

در سده‌های نخستین اسلامی، به ویژه در بحبوحه کشمکش‌های سیاسی بر سر جانشینی و در دوران حاکمیت امویان و عباسیان، چهره مهدی عمدتاً یک "نجات‌بخش سیاسی نظامی" بود. تاکید بر عناوینی چون "قائم بالسیف" (قیام‌کننده با شمشیر) بازتابی از نیاز مبرم جامعه تحت ستم به یک رهبر قدرتمند برای برقراری عدالت و سرنگونی حاکمان جور بود. در این دوره، مهدویت پاسخی فوری و انقلابی به یک بحران سیاسی مشخص تلقی میشد و انتظار برای ظهور، انتظاری برای یک قیام قریب‌الوقوع بود.

با آغاز غیبت کبری، یک چرخش پارادایمی رخ داد. وقتی دسترسی مستقیم به امام منقطع شد و قیام فوری به تعویق افتاد، مرکز ثقل این اندیشه از یک کنش سیاسی کوتاه‌مدت به یک "دکترین هویتی و کلامی" بلندمدت تغییر یافت. مفهوم "انتظار" از یک حالت آمادگی برای نبرد، به یک فرآیند پیچیده معنوی، اخلاقی و فقهی برای حفظ انسجام جامعه شیعه در غیاب رهبر تبدیل شد. در این دوره، مباحث کلامی مانند طول عمر امام، فلسفه غیبت و چگونگی اداره جامعه در عصر غیبت، به مسائل اصلی تبدیل شدند. این تغییر، پاسخی به چالش بقا و حفظ هویت در شرایط جدید بود.

در عصر صفویه و با تشکیل اولین دولت فراگیر شیعی، مهدویت کارکرد جدیدی پیدا کرد. این اندیشه به یک "ایدئولوژی مشروعیت‌بخش" برای حکومت تبدیل شد. پادشاهان صفوی خود را نایبان امام زمان معرفی میکردند و حکومتشان را مقدمه‌ای برای استقرار حکومت جهانی مهدی